

بررسی نقش زنان در شاهنامه فردوسی

قسمت چهارم

گردآوری و تالیف: فاطمه مرزبان‌پور
دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی
ونکوور کانادا



نقش گلنار شاید کوتاه
و به نظر بی‌اهمیت
باشد؛ ولی می‌توان
گفت یکی از دلایل به
پادشاهی رسیدن اردشیر
کمک‌های اوست

«گنجور قیصر، مهربان و باعاطفه است... انگیزه این زن در یاری‌گری شاه ایران انگیزه‌ای انسانی است. اگرچه در ظاهر کار او با آنچه گلنار می‌کند یکی است؛ اما در باطن، او نه به خاطر هوس، بلکه به سبب عرق ملی و دل پاک و مهربانش است که به این کار دست می‌زند» (سرامی: ۱۳۸۸، ۸۴۱)



گلنار: گلنار کنیز و گنجور اردوان، شاهنشاه اشکانی، عاشق‌پیشه و جسور و بی‌پرواست و برای رسیدن به معشوقش همه کار می‌کند؛ حتی خیانت. «گلنار دزد و خائن و هوسباز است» (سرامی: ۱۳۸۸، ۱۳۹۷) نقش گلنار شاید کوتاه و به نظر بی‌اهمیت باشد؛ ولی می‌توان گفت یکی از دلایل به پادشاهی رسیدن اردشیر کمک‌های اوست؛ به واسطه عشقی که به او دارد. جسارت و بی‌پروایی او آنجا مشخص می‌شود که به اردشیر ابراز عشق می‌کند و به او در رفتن به پارس یاری می‌رساند:

بیامد خرامان بر اردشیر پیر از گوهر و بوی مشک و عبیر
بدان ماه گفت از کجا خاستی که پر غم دلم را بیارستی
چنین داد پاسخ که من بنده ام ز گیتی به دیدار تو زنده‌ام
(فردوسی: ۱۳۷۴، ۸۵۸)

کنیزک قیصر: کنیز قیصر که اصلاً ایرانی است، باعث آزاد شدن شاپور ذوالاکتاف از چنگ قیصر می‌شود و با او به ایران می‌آید. تنها نقش او همین است و با آن که کوتاه است ولی مهم و کارگشاست. سرامی او را خوب و کامل معرفی می‌کند: «گنجور قیصر، مهربان و باعاطفه است... انگیزه این زن در یاری‌گری شاه ایران انگیزه‌ای انسانی است. اگرچه در ظاهر کار او با آنچه گلنار می‌کند یکی است؛ اما در باطن، او نه به خاطر هوس، بلکه به سبب عرق ملی و دل پاک و مهربانش است که به اینکار دست می‌زند» (سرامی: ۱۳۸۸، ۸۴۱)

نازک‌دلی و وطن‌پرستی او در این ابیات مشخص است:

کنیزک نبودی ز شاپور شاد از آن کش ز ایرانیان بُد نژاد
شب و روز زان چرم‌گریبان بُدی دل او ز شاپور بریان بُدی
(فردوسی: ۱۳۷۴، ۹۰۹)

آزاده: آزاده کنیزک چنگ‌زن بهرام گور، هنرمند و بسیار نازک‌دل است: کجا نام آن رومی آزاده بود که رنگ رخانش به می‌داده بود
(فردوسی: ۱۳۷۴، ۹۲۹)

او تنها در یک داستان کوتاه ظاهر می‌شود و نقش خاصی ندارد و در انتها نازک‌دلی و مهربانیش باعث کشته‌شدنش می‌شود. سنگدلی بهرام گور در کشتن او قابل تأمل است که در این مقال نمی‌گنجد.

۶- زنان عادی: زنانی که نه از بستگان پادشاهان و نه در دربار کار می‌کنند. جزو زنان عادی شاهنامه محسوب می‌شوند. اکثر آن‌ها ویژگی‌های خاصی ندارند ولی برخی از آن‌ها نقش و خصوصیات



درخور تأملی دارند؛ مانند زن بارداری که سودابه را در مکر و نیرنگش یاری می‌کند و حتی تا پایان جان خود، راز او را برملا نمی‌سازد. رازداری و وفاداری این زن به همراه خوی بد و نیرنگ بازیش جالب توجه است:

زنی بود با او سپرده درون پر از جادویی بود و رنگ و فسون
(فردوسی: ۱۳۷۴، ۲۱۲)

برخی از آنان دارای ویژگی‌های دلبری و دلربایی هستند و همین خصوصیت باعث می‌شود که به درجات بالا مثل همسری پادشاه برسند. دلبری و هنرنمایی دختر مهرک نزد شاپور و گفتگوی هوشمندانه او، باعث دل بستن شاپور به او می‌شود. «چرب‌زبانی و تیزهوشی و ورزیدگی دختر مهرک نیز چشمگیر است.» (سرامی: ۱۳۸۸، ۷۰۳) او پر قدرت نیز هست زیرا از چاهی آب می‌کشد که شاپور به سختی از آن چاه آب می‌کشد:

یکی دختری دید بر سان ماه فروهشته از چرخ دلوی به چاه
(فردوسی: ۱۳۷۴، ۸۸۰)

او نقش مهمی در داستان ایفا نمی‌کند و تنها ازدواجش با شاپور سبب آرامش مملکت و نیز زاده شدن اورمزد می‌شود. تنها نقش دختران آسیابان نیز هنرنمایی آنان برای دلبری از بهرام گور است و این کار را به خوبی انجام می‌دهند. «دختران آسیابان نیز آداب‌دانند و در غیاب پدر خویش به خوبی از عهده پذیرایی از بهرام‌شاه برمی‌آیند» (سرامی: ۱۳۸۸، ۷۰۳) دختران برزین نیز از هنرمندی خود برای دلبری استفاده می‌کنند و نقش دیگری ندارند. «اینان که یکی چامه‌گوی، یکی چنگ‌زن و یکی پایکوب‌اند در حضور بهرام‌شاه هنرنمایی می‌کنند و دل شاه را می‌ربایند» (سرامی: ۱۳۸۸، ۷۰۳) «آرزو دختر ماهیار گوهر فروش نیز دختری آداب‌دان، چنگ‌زن و شیرین‌زبان است و از هنرهای دلبری هیچ‌کم ندارد» (سرامی: ۱۳۸۸، ۷۰۳)

آرزو علاوه بر هنرمندی، زیرک نیز هست زیرا بهرام را در نگاه اول می‌شناسد. نقش همه این زنان تنها دلبری است.



**زنانی که نه از بستگان
پادشاه‌اند و نه در
دربار کار می‌کنند. جزو
زنان عادی شاهنامه
محسوب می‌شوند.
اکثر آن‌ها ویژگی‌های
خاصی ندارند ولی
برخی از آن‌ها نقش
و خصوصیات درخور
تأملی دارند**

**مهمترین نقش فرانک
در داستان فریدون و
ضحاک همین است
که در پایان، باعث
به فرمانروایی رسیدن
فرزندش و برچیده شدن
نظام بیداد می شود.
فرانک در هنگام
پند دادن به فریدون
می گوید که شتاب مکن**

یکی از زنان خوش نقش عادی، زن پالیزبانی است که به مهمان نوازی بهرام می پردازد. او زحمتکش، هوشیار و شجاع است. «مهمان نوازی، حقیقت گویی و شهامت زن شیردوش که شاه را از بیدادگری کارگزاران خویش می آگاهاند، ستایش انگیز است. سخنان این زن در شومی بیداد شاهان از شاهکارهای شاهنامه است» (سرامی: ۷۰۴، ۱۳۸۸) نقش او اهمیت چندانی ندارد و تنها منش و رفتار اوست که جلب توجه می کند.

رفتار بزرگوارانه این زن باعث می شود بهرام، زن و پالیزبان را گرمی دارد و شغل مرزبانی به آنها بدهد:

زنی دید بر کتف او بر سبوی ز بهرام خسرو بیوشید روی
بدو گفت بهرام کای درسپنج دهدد ار نه باید گذشتن به رنج
چنین گفت زن کای نبرده سوار تو این خانه چون خانه خویش دار
(فردوسی: ۹۸۰، ۱۳۷۴)

زنی که پیغام رسان زال و رودابه است از ویژگی خاصی برخوردار نیست؛ ولی نقش او آنجا اهمیت می یابد که باعث می شود سیندخت، راز دخترش را بفهمد.

در داستان های بهرام گور، جوان کفاشی است که هنگام ممنوعیت شراب، از مستی بر پشت شیر بند گسسته ای می نشیند و همگان را شگفت زده می کند. شراب، چاره ای بود که مادرش برای درمان پسرش کرده بود.

ظرافت سخن این مادر که بهرام شاه را عاقبت مجبور به منع ممنوعیت شراب می کند، در خور توجه و تحسین است:

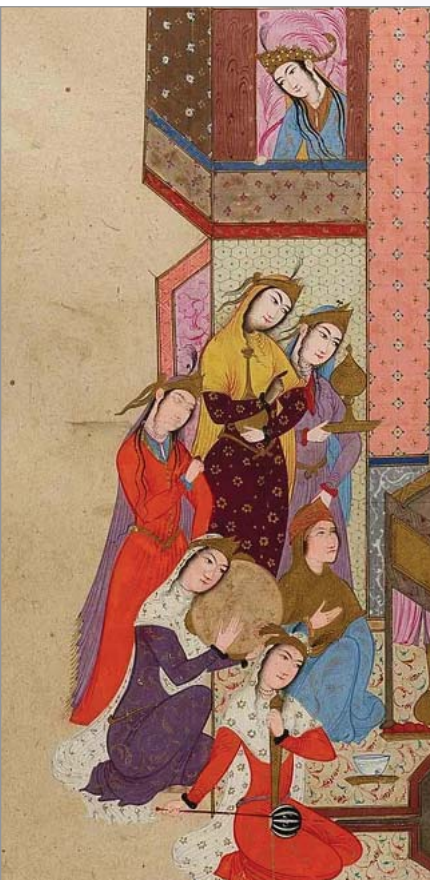
همان مادرش چون سخن شد دراز دوان شد بر شاه و بگشاد راز ...
(فردوسی: ۱۳۷۴)

زن رخت شوی که داراب را می پروراند، دخترک ریسنده هفتواد که باعث رونق کار پدر خویش می شود، پیرزنی که فال آیین گشسب را می گیرد و او را از کشته شدن به دست همراهش می آگاهاند، از دیگر زنان عادی هستند که نقش های کم اهمیت تری دارند.

«عجایب انگیزترین داستان شاهنامه به جهت حضور یکپارچه زنان در صحنه های اجرایی کشور، داستان شهر هروم می باشد. شهری که بنابه نظر فردوسی یکسر در اختیار زنان بود.» (اکبری: ۷۲، ۱۳۸۰)

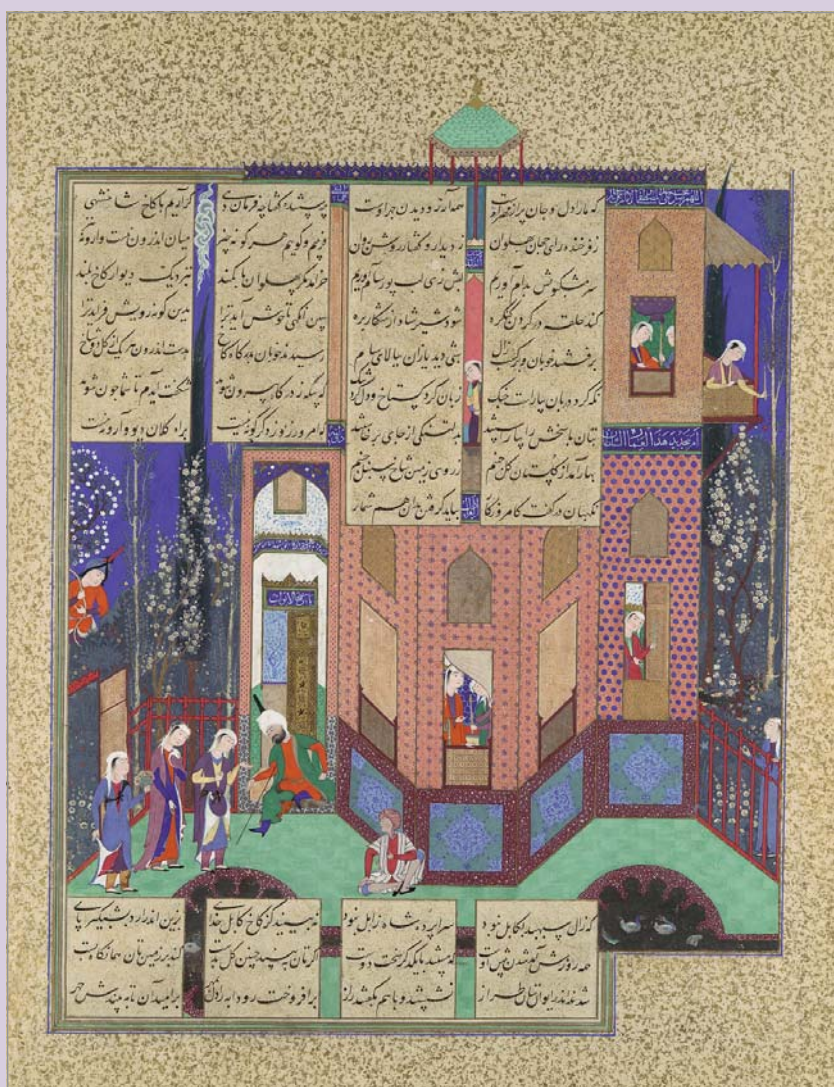
زنان شهر هروم جزو زنان جنگاور و دلیر و شجاع هستند و به قدری قدرتمندند که از مردان بی نیازند.

که آن شهر یکسر زنان داشتند کسی را در آن شهر نگذاشتند
(فردوسی: ۱۳۷۴، ۸۳۳)



آنان خود را مردوش می‌نامند و از خوی زنانگی نشانی نبرده‌اند. افکار و کردار این زنان مانند برخی زنان فمینیست اخیر است. زنان شهر هروم بیش از آنکه عادی باشند، غیرعادی هستند! ولی نمی‌توان آن‌ها را در دسته خاصی نیز قرارداد.

۷- پرستندگی و دایگی: پرستندگی و دایگی جزو نقش‌های فرعی هستند که گاه پُراهمیت می‌شوند. نقش این زنان بیشتر در رساندن عشاق به یکدیگر است که بنا بر نوع داستان اهمیت می‌یابد. در بیشتر موارد کار آنها میانجی‌شدن میان زنان دربار با مردان دلخواه آنان است و معمولاً در این کار به کام می‌رسند و بانوان خویش را به کام می‌رسانند.



پرستندگی و دایگی جزو نقش‌های فرعی هستند که گاه پُراهمیت می‌شوند. نقش این زنان بیشتر در رساندن عشاق به یکدیگر است که بنا بر نوع داستان اهمیت می‌یابد. در بیشتر موارد کار آن‌ها میانجی‌شدن میان زنان دربار با مردان دلخواه آنان است و معمولاً در این کار به کام می‌رسند و بانوان خویش را به کام می‌رسانند

پرستندگان رودابه، سودابه، ته‌مینه، منیژه، مالکه و... از این گروه‌اند. (سرامی: ۸۴۱، ۱۳۸۸)



در شاهنامه اظهار علاقه
به مرد از طرف دختر،
نه تنها مورد ایراد و
مایه سرزنش نبوده که
آزاد، علنی و مجاز هم
بوده است این عشاق
از هیچ کاری برای
رسیدن به معشوق
دریغ نمی کنند و اکثراً
باعث به وجود آمدن
گرفتاری هایی می شوند
مانند داستان بیژن و
منیژه. تهمینه، منیژه،
گلنار، مالکه و شیرین
از جمله این دلبران
هستند

سرامی آنان را نیرنگ باز می داند: «دایگان شاهزاده خانم ها، دلان محبت اند و به چاره و نیرنگ وسایل کامیابی آنان از مردان محبوب شان را فراهم می آورند» (سرامی: ۱۳۸۸، ۹۷) ولی این تنها ویژگی آنان نیست؛ مثلاً دایه مالکه شجاعت به خرج می دهد و جان خود را به خطر می اندازد و مخفیانه به دیدار شاپور می رود.

دیگر نقش ها:

۱. **دلبری و عاشق پیشگی:** یکی از نقش های مهم زنان در داستان های شاهنامه زیبایی و دلفریبی آنهاست که باعث جذب مردان به آنها می شود. «در داستان های عشقی شاهنامه با زنانی رویارویم که دل از مردان می ربایند و آنان را گرفتار می کنند.» (سرامی: ۱۳۸۸، ۸۴۴)

در شاهنامه زیاد دیده می شود که زنان زودتر از مردان عاشق شوند و جالب تر آنکه آنان در ابراز عشقشان به مردان بی پروا تر و جسورتر هستند. در شاهنامه اظهار علاقه به مرد از طرف دختر، نه تنها مورد ایراد و مایه سرزنش نبوده که آزاد، علنی و مجاز هم بوده است این عشاق از هیچ کاری برای رسیدن به معشوق دریغ نمی کنند و اکثراً باعث به وجود آمدن گرفتاری هایی می شوند مانند داستان بیژن و منیژه. تهمینه، منیژه، گلنار، مالکه و شیرین از جمله این دلبران هستند.

۲. **سفیری و فرستادگی و خبررسانی:** گاهی زنان نقش سفیر و فرستاده را ایفا می کنند. این نقش گاهی اهمیت زیادی می یابد مانند سفارت سیندخت و خبررسانی همسر گشتاسب و نیز همسر گردوی. انجام این نقش ها از سوی زنان نمودار توانایی آنان در اقدام به مهمات مملکتی است... این زنان همگی دلیر و جسور و باکفایت اند. (سرامی: ۱۳۸۸، ۸۴۳)

۳. **میانجی آشتی:** در شاهنامه گاهی زنان تنها نقش ایجاد آشتی و صلح در میان دو کشور را دارند؛ بدین ترتیب که پادشاهی دخترش را به پادشاه نیرومندتر پیشنهاد می کرد تا پینشان صلحی پابگیرد. ناهید، فغانستان و دختر خاقان چین در شاهنامه، نمونه این زنان هستند. مریم، زن پرویز با زیرکی و هوشیاری میانجی آشتی بین نیاطوس و بندوی می شود.

البته این میانجی گری متفاوت با میانجی آشتی بودن، بین دو کشور است.

۴. **زاییدن پهلوانان و شاهان و شاهزادگان:** در برخی موارد، زنان تنها مادرانی هستند که پهلوانان و قهرمانان داستان ها را به دنیا می آورند. ماه آفرید و دخترش تنها همین نقش را دارند که واسطه هایی برای زاده شدن منوچهر هستند. مادر سیاوش،





ناهید، نوشه، مادر کسری انوشیروان، دختر خاقان چین و همسر کسری انوشیروان و مادر شاپور دوم از جمله این مادرانند. مادر شاپور دوم به واسطه بارداری بودن او، تا به دنیا آمدن فرزندش بر تخت می‌نشیند و نقشش تنها زاییدن اوست. همسر کسری انوشیروان هم نقش زادن نوشزاد را دارد. با آنکه «فردوسی... او را به بالا بلندی، گیسو کمندی، خردمندی، هوشیاری، رای‌مندی، شرمگینی، خوب‌سخنی و نرم‌آوایی می‌ستاید» (سرامی: ۱۳۸۸، ۷۰۴) ولی این‌ها در داستان نمود بیرونی پیدا نمی‌کنند.

۵- بازشناساندن هویت قهرمانان: در شاهنامه زنان و خصوصاً مادران، گاه نقش بازشناساندن هویت قهرمانان را ایفا می‌کنند. این قهرمانان چون بزرگ می‌شوند و به خود می‌آیند، به سراغ مادر یا کسی که برای آنان حکم مادر را دارد می‌روند و از او نام و نشان پدر را جویا می‌شوند. فریدون، سهراب و داراب از این گونه‌اند. فریدون از فرانک هویت پدر را می‌پرسد، سهراب از تهمینه و داراب از زن گازر.

نتیجه‌گیری

آنچه به عنوان نتیجه بحث می‌توان مطرح ساخت این است که، طبق نظر اندیشه‌نگاران ایران، در طی تاریخ چهره‌های متفاوتی از زنان تصویر کرده‌اند، به گونه‌ای که هر زن در دو سیمای فعال و منفعل

مادر شاپور دوم به واسطه بارداری بودن او، تا به دنیا آمدن فرزندش بر تخت می‌نشیند و نقشش تنها زاییدن اوست. همسر کسری انوشیروان هم نقش زادن نوشزاد را دارد

حضور و بروز داشته‌است؛ اما بیشتر، چهره زن در اعصار گذشته حالت منفعل را به خود می‌گرفته، از این رو زنان در داستان‌های شاهنامه کمتر نقش‌های اصلی را برعهده می‌گیرند و بیشتر در نقش‌های فرعی ظاهر می‌شوند که می‌توان دلایل زیر را برای آن برشمرد:

۱. فضای کلی حاکم بر شاهنامه، پهلوانی و مبارزه‌ای و اسطوره‌ای است و این فضا مجال زیادی برای حضور زنان باقی نمی‌گذارد.
۲. نگاه بدبینانه و حقارت‌آمیز به زن در قرون گذشته باعث نقش کم آنها در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی شده‌است.

۳. حضور و دخالت کمتر زنان، حتی زنان اشرافی شاهنامه، در مناسبات سیاسی و اجتماعی نیز دلیل دیگری است. البته نقش‌های فرعی زنان بدین معنا نیست که آنها هیچ‌گاه تأثیری اساسی بر روند داستان‌ها نمی‌گذارند، بلکه بدین معناست که آنها کمتر در محور داستان‌ها قرار می‌گیرند تا داستان، حول محور آنها بچرخد. زنان در برخی داستان‌ها تنها حضور دارند و نقش فعال و مؤثری در روند داستان‌ها ندارند؛ ولی در برخی داستان‌ها حضور مهم و تأثیرگذاری دارند و گاه محور اصلی وقوع اتفاقات و جریان‌های اصلی داستان می‌شوند؛ مانند فرانک، سودابه، گردیه، همای.

در مورد طول نقش زنان نیز باید گفت که آنها گاه نقش‌های بلندی می‌پذیرند و گاه تنها سایه‌ای از آنها در داستان دیده می‌شود.

شخصیت زنان شاهنامه فراوانی دارد. هرکدام از زنان دارای خصایص و خصلت‌های گوناگونی هستند و گاهی به هم شبیه می‌شوند. تحلیل شخصیت زنان شاهنامه مطابق با عملکرد آنها، کنش و واکنش آنان در روند داستان صورت‌پذیرفت و به‌صورتی کوتاه و گذرا. با این حال می‌توان نتیجه گرفت که به‌طورکلی زنان در داستان‌های شاهنامه دارای شخصیت و منش و رفتار خوب و مثبتی هستند و کمتر با زنان بدخو و کثرفترار روبرو می‌شویم. برخی زنان نیز هم در نقش خود، خنثی هستند و هم در شخصیت‌شان و تأثیری در راستای داستان ندارند و اثری بر شخصیت‌های دیگر نیز نمی‌گذارند. برخی زنان نیز دارای شخصیت‌های پیچیده‌ای هستند که در هر موقعیت و مقامی کنش و واکنش‌های گوناگونی از خود نشان می‌دهند؛ مانند گردیه، شیرین و همای. بررسی شخصیت‌های شاهنامه از دیدگاه‌های روان‌شناختی نیز می‌تواند جلوه‌های تازه‌تری از آنها را برای ما آشکار کند که خود موضوع پژوهش‌های دیگری است.



به‌طورکلی زنان در داستان‌های شاهنامه دارای شخصیت و منش و رفتار خوب و مثبتی هستند و کمتر با زنان بدخو و کثرفترار روبرو می‌شویم. برخی زنان نیز هم در نقش خود، خنثی هستند و هم در شخصیت‌شان و تأثیری در راستای داستان ندارند و اثری بر شخصیت‌های دیگر نیز نمی‌گذارند. برخی زنان نیز دارای شخصیت‌های پیچیده‌ای هستند که در هر موقعیت و مقامی کنش و واکنش‌های گوناگونی از خود نشان می‌دهند

